



AGHA'ZAD

● رنگ‌ها برای چه به نگاه در می‌آیند؟

پیش از پرداختن به مؤلفه‌های محتوایی و ساختار روایت آقازاده، قصد داریم به یکی از جنبه‌های متفاوت سریال بپردازیم که اگر شما صدای تلویزیون را هم می‌بستید، توجه چشم را به خود جلب می‌کرد؛ نورهایی با غلظت بالا و تصویربرداری با کیفیت به نسبت خوب که در فرآیند سریال‌سازی ایرانی کمتر به آن توجه می‌شود، ولی در آقازاده روی آن کار شده بود. اما نکته اینجاست که فقط روی آن کار شده بود و نه فکر! حرکات خاص دوربین و نورهای مکمل و پرکننده در هر صحنه باید در خدمت ایده کلی اثر یا فضای حاکم بر آن سکانس یا فضای فکری شخصیتی باشد که در آن قاب می‌بینیم، اما در آقازاده معمولاً در بیشتر صحنه‌ها به نوعی ۲ نور مکمل آبی و نارنجی را می‌دیدیم و هر چند بودجه خوب کار این امکان را به کارگردان می‌داد و هر چند این صحنه‌ها تاحدی و در اوایل چشم‌نواز بود، از جایی به بعد فقط به یک خودنمایی بی دلیل می‌ماند. کارگردان باید برای نورپردازی در صحنه ایده داشته باشد یا انجام چنین کاری، بی فایده و فقط برای جلوه‌گری است. برای مثال زوایای عجیب در دوربین و نورپردازی کارهای کم‌دی سیروس مقدم برای فضا سازی آثارش نقش مهمی ایفا می‌کند و در آثار جدی او، این طراحی نور و شکل تصویربرداری تاحدزیادی فرق می‌کند. اما در آقازاده از صحنه‌های خوش‌گذرانی شخصیت نیمابحری تا موقعیت‌های عاشقانه حامد تهرانی و همسرش و لحظات پرتنش و قتل و درگیری، همه نورپردازی و شکل حرکت دوربین و زوایایی که کارگردان می‌گرفت یک شکل بود!

● روایت ناتمام!

روایت در ساده‌ترین تعریفش به شکل چینش وقایع یک داستان گفته می‌شود. برای مثال اگر داستان اصلی ما از یک تا ۱۰ باشد، اگر اول ۳ را بگوییم بعد ۷ را، بعد یک را و بعد ۱۰ را و همین‌طور با اعداد بازی کنیم، روایتی خلق کرده‌ایم که با روایت خطی و ساده از یک تا ۱۰ فرق می‌کند. آقازاده تلاشی خوب اما ناتمام برای ساخت چنین روایتی بود. هرچه به پایان کار نزدیک شدیم، فلش‌بک‌های متعدد در قسمت‌های اولیه و چینش وقایع رقیق‌تر شد. این تغییر در تدوین و شکل روایت به احتمال پس از انتقادهای بسیار به شکل تعریف ماجراها در نیمه اول سریال اتفاق افتاد و عنقا و توفیقی تصمیم گرفتند که کمی شکل روایت کار را تغییر دهند. درست است که این تلاش‌ها به علت خام‌دستی در اجرا، موفق نشد، اما تلاشی که برای این کار شروع شد، یک نیاز ضروری در سینما و سریال‌سازی ایران است.

● قهرمان!

از هر ۱۰ برنامه سینمایی که ببینیم، دست کم ۸ برنامه به ضعف فیلم‌نامه‌ها در فیلم و سریال‌های ایرانی می‌پردازند و از آن ۸ برنامه ۵ تا از نبود قهرمان در سینمای ایران می‌نالند. آقازاده تلاشی همه‌جانبه برای ساخت قهرمان از شخصیت حامد تهرانی با بازی سینا مهراد در سرتاسر سریال بود، تلاشی که تا قسمت پایانی و شکل به پایان رساندن سریال هم ادامه داشت. اما هر قهرمانی به یک ضدقهرمان نیاز دارد تا از دل این تضاد، درام شکل بگیرد. نیمابحری با بازی امیر آقایی همین ضدقهرمان بود که توانست نقش قطب منفی ایستاده در برابر قطب مثبت کار را بسازد و از این جدال به جذابیت کار بیفزاید. اما این درگیری بین ۲ قطب اثر خیلی از جاها به تلاشی برای ساخت یک آقازاده خوب در برابر یک آقازاده بد شبیه بود و تلاش برای فهماندن این مسئله که همه مثل هم نیستند. از سوی دیگر با وجود تلاش‌هایی برای اندکی خاکستری‌بودن هر ۲ شخصیت، در بیشتر لحظات این سریال حامد تهرانی یک خوب مطلق و بچه‌مثبت سر به زیر و با تقوا و محکم و ضد فساد بود و نیمابحری یک شر تمام که برای عیاشی و پول درآوردن و قدرت‌طلبی از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد. قهرمان‌سازی خوب است و در آقازاده به ویژه در قسمت‌های پایانی شخصیت نیمابحری کمی به خاکستری گرایید، اما کلیشه‌شدن، آفت آقازاده بود!

● ساختار شکن کم‌اثر!

آقازاده پر بازخوردترین و غلیظ‌ترین سریال سیاسی تاریخ سریال‌سازی ایران بود که به مسائل روز کشور و سوالات مردم می‌پرداخت و در این گزاره شکی نیست. آقازاده سریالی است که توانست از خیلی خط‌قرمزها عبور کند و درباره بسیاری از مسائل حرف بزند، کنترل شده و کلیشه‌شده، اما به هر حال این کار را کرد و نمی‌توان آن را نادیده گرفت. اتفاقی که سال‌های سال در فیلم‌سینمایی‌ها و سریال‌های خارجی می‌افتاد و حسرت و آرزوی تماشاگران ایرانی با این مختصات در دل خیلی از ما بود، اما انگار امکانش نبود تا اینکه آقازاده با حمایت‌هایی ساخته شد. شاید خیلی‌ها بگویند ساخت چنین سریالی از همه بر نمی‌آید، اما یادمان نرود زمانی که اخراجی‌ها ساخته شد، خیلی‌ها این حرف را می‌زدند که شوخی با جنگ فقط از کسی مثل دهنمکی بر می‌آید، ولی دیدیم بر موحی که اخراجی‌ها ساخت، خیلی‌ها سوار شدند و آثار بهتر و غلیظ‌تری هم ساخته شد. بنابراین آقازاده با وجود سست بودن و سطحی بودن و کم‌خطر بودن خیلی از مسائلی که با آن پرداخت، ساختارهایی را هم شکست؛ ساختارهایی که می‌توان امیدوار بود در ادامه به دست دیگرانی محکم‌تر و با عمق بیشتر دست کاری شود تا روزی سرانجام ما هم بتوانیم از داشتن فیلم و سریال سیاسی واقعی حرف بزنیم.

سریال آقازاده بارها و به دلایل متعدد به صدر اخبار حاشیه‌ای سینمایی آمد. می‌خواهیم خیلی کوتاه چند نمونه از مهم‌ترین اتفاقاتی که در حاشیه سریال رخ داد را مرور کنیم.

● آتش خورده و دهن سوخته!

سکانس مربوط به حضور شخصیت حامد در خانه راضیه که به تعارف آتش و شکلات... انجامید، حسابی در فضای مجازی دست به دست شد. همه می‌دانیم که پرداخت بعضی موضوعات در سینما و تلویزیون با محدودیت همراه است، اما حامد عنقا حسابی به طرح چنین موضوعاتی در داستانش علاقه دارد. مشابه سکانس جنجالی بیرون بردن سینا مهراد از پنجره کلاس دانشگاه در سریال پدر!

● تیراندازی شهردار سابق!

هرچه مهدی سلطانی به عنوان بازیگر و عوامل دیگر داد بزنند که منظورمان آقای نجفی نبوده است، هیچ‌کسی باورش نمی‌شود که کشتن زن دوم با تفنگ در خانه از داستانی به جز ماجرای شهردار سابق تهران الهام گرفته شده باشد. جالب اینجاست که ارجاعات آقازاده به داستان نجفی با اعتراض خاصی از طرف خانواده درگیر ماجرا هم روبه‌رو نشد.

● سهراب سپهری تقلبی!

درباره حواشی مربوط به خرید و فروش تابلوهای نقاشی در حراج بزرگ تهران همیشه به شکل جدی در بین اهالی رسانه و هنر بحث بوده است. عده‌ای این حراجی را بهانه‌ای برای پول‌شویی می‌دانند و همین موضوع شایعه تقلبی بودن بعضی تابلوها را هم مطرح کرده بود. اتفاقی که در سریال آقازاده به آن اشاره شد و تابلو تقلبی سهراب سپهری باز دوباره به قیمت بسیار بالا معامله شد.

● جمشید، اکبر بود؟

بازی کم‌نقص جمشید هاشم‌پور در نقش پدر خوانده اصلی مافیای فسادهای اقتصادی که هرچه سریال جلو تر رفت، بیشتر به چشم آمد هم یکی از حواشی مهم سریال بود. شباهت ظاهری حاج حسن به اکبر طبری، معاون قوه قضائیه، که امسال بارها نامش با پرونده بلندبالایش شنیده شد، نشان داد که عوامل آقازاده علاقه بسیار زیادی به استفاده از جانمایی موقعیت‌های واقعی در سناریو خودشان داشتند.

در حاشیه